آبیاری کردن زمینها انهار و حوض های زیادی اعمار کرد .
ارتباطات پوستی منظم را بمیان آورد .
بالاخره حضرت معاویه "رض"، در ماه جمادی الثانی سال ۶۰ هـ
مریض شد و در تاریخ اول ماه رجب همان سال وفات یافت .
بصورت عمومی نواقص دوره معاویه بحیث یک سلطان نسبت به
کارهای نیک او کمتر بود و بعداً از دست پسرش یزید کارهایی
سرزد که تاریخ طلائی اسلام را لکه دار ساخت .

یزید بن معاویه «رض»

بعد از وفات حضرت معاویه «رض» پسرش یزید زمام امور را بدست گرفت. بشخص خود خواه، ظالم و نادان بود. او دستراز همه به ولید بن عتبه والی مدینه حکم کرد که از اهل مدینه برایش بیعت بگیرد. درین هنگام تمام سران مسلمانان بشمول امام حسین «رض» عازم مکه شدند. مردم کوفه حاضر نشدند که به یزید بیعت بدهند. بنابران از حضرت امام حسین «رض» خواهش کردند تا به کوفه بیایند و بیعت ایشان را قبول نماید؛

امام حسین «رض» مسلم بن عقیل پسر کاکای خود را به کوفه فرستاد تا وضع را از نزدیک مطالعه نماید.

هنگامیکه او به کوفه رسید (۱۲۰۰۰) و یا (۱۸۰۰۰) نفر به نام امام حسین «رض» به مسلم بیعت کردند حضرت امام حسین «رض» با-

دوستان و اقارب خود مشوره نمود. آنها مردم کوفه را بی اعتماد توصیف کردند و امام را از رفتن به کوفه باز داشتند.

نعمان بن بشیر درآنوقت حاکم کوفه بود وی شخص صلح پسند بود. و به مسلم گفت: خیلی محتاط باشید تا فتنه و فساد برپا نشود. مسلم بن عقیل نامه به امام حسین «رض» فرستاد که هر چه زودتر خود را به کوفه برساند، ولی جواسیس یزید اطلاع یافتند و به او گفتند که اگر نعمان در کوفه باقی بماند وضع خیلی خراب خواهد شد. همان بود که یزید فوراً عبدالله بن زیاد را عوض نعمان والی کوفه مقرر کرد و فرمان داد که مسلم بن عقیل را از کوفه بیرون کرده و یا او را به قتل برساند.

ابن زیاد به کوفه رسید و اعلام نمود که: «من با مردم مطیع و فرمانبردار از راه شفقت و مهربانی معامله خواهم کرد، ولی با مردم شر انداز و فتنه گر از سختی کار خواهم گرفت.»

به مسؤلین هر قریه حکم کرد تا در قسمت امنیت منطقه شان کوشش جدی نموده و هر شخص مشکوک را گرفتار و به او تسلیم نمایند.

بالاخره مسلم بن عقیل بدست محمد بن اشعث دستگیر و به زیاد تسلیم داده شد.

مسلم از محمد بن اشعث خواست تا چگونگی این موضوع را به امام حسین «رض» شرح نماید و برای شان بگوید که مردم کوفه قابل اعتماد نیستند و همانطوریکه مرا فریب دادند با شما نیز جفا و عهد شکنی خواهند کرد.

اگر چه (۱۲۰۰۰) نفر به مسلم بیعت کردند ولی هنگام مشکلات (۳۰) نفر با ایشان ایستادند و متباقی با حکومت همدست شده مسلم را به ابن زیاد تسلیم و شهید نمودند.

امام حسین «رض» بروز سوم ماه ذی الحجه سال (۶۰) هـ همراه

با اهل بیت خویش بطرف کوفه حرکت کرد واز شهادت
مسلم بن عقیل در طول راه اطلاع یافت درجریان سفر
تعداد همراهان امام حسین (رض) بتدریج کم شده میرفت تا -
آنکه وقتی به کوفه رسیدند تعداد شان به (۷۲) نفر میرسید.
عبدالله بن زیاد عمرو بن سعد بن ابی وقاص را همرا با
(٤٠٠٠) نفر مامور ساخت تا از ورود امام حسین (رض) به -
کوفه جلوگیری نماید . حر بن یزید تمیمی که سر لشکرش عمرو بن سعد
ابی وقاص بود درنزدیکی کربلا باامام حسین (رض) ملاقات کرد . وی -
به امام حسین (رض) گفت : ازاین تصمیم خود منصرف شوید وحیات
خود را در خطر نه اندازید.
امام حسین (رض) که وضع را چنین دید سه شرط ذیل را پیشنهاد کرد:
۱ - به وی امام حسین (رض) اجازه داده شود تا به مکه برگردد.
۲ - بگذارند تا در مرزهای ممالک اسلامی در مقابله با کفار شهید شود.

۳ - بگذارند مستقیماً نزد یزید برود و بعد از گفتگو و حل بعضی مسایل به او بیعت کند. ولی آنها هیچیک از شرایط امام را قبول نکردند و اصرار ورزیدند در همین مقام به یزید بیعت نمایند. امام حسین (رض) این شرط را نپذیرفت بنابران واقعهٔ دردناک رخ داد.

امام حسین «رض» با همراهانش که تعداد شان به (۷۲) نفر میرسید با ایمان کامل و مردانگی خود را در راه حق و اسلام در مقابل ظلم و تجاوز قربان نمودند و مثال ارزندهٔ فداکاری و سربازی را در تاریخ اسلام بجا گذاشتند.

آوازهٔ شهادت امام حسین (رض) و رفقایش در گوشه و کنار ممالک اسلامی چنان طنین انداخت که قلبهای همه را به لرزه درآورد.

مخالفت با یزید از هر طرف آغاز یافت مردم مدینه ازین عمل یزید

رنجیدند و بنابران والی یزید را از مدینه راندند . اما لشکریان یزید بالای مردم مدینه حمله کردند . عدهٔ زیاد صحابه را شهید نموده شهر را بغارت بردند .

بدین ترتیب عساکر شام به مکهٔ مکرمه حمله بردند و شهر را در محاصره کشیدند آنها حتیٰ خانهٔ کعبهٔ مبارکه را نیز سنگباران کردند.

یزید در سال "٦٤" ھ مرد .

معاویهٔ ثانی

بعد از مرگ یزید اهالی شام پسر جوان او معاویه را به خلافت برگزیدند . او شخص نیک و دیندار بود . از امور خلافت دست کشید و مسلمانان را مخاطب قرار داده گفت "شما که مرا بحیث خلیفه انتخاب کرده اید من نمیتوانم از عهدهٔ این بار گران بدرآیم.

من میخواستم به طریقهٔ حضرت ابوبکر صدیق (رض) جانشین خود را تعین نمایم
ویا به روش حضرت عمر فاروق (رض) کمیته مرکب از شش نفر را
تعین نمایم تا بین خود مشوره کرده ویک نفر را بحیث خلیفه انتخاب نمایند ولی
کسی را مانند حضرت عمر فاروق نمی بینم و نه شش نفر را سراغ دارم.
لهذا هرطوریکه خواسته باشید خلیفهٔ تانرا انتخاب نمائید. من ازاین
عهده دست بردار هستم.،،

ابن زیاد مردم بصره راجمع و میخواست خود را بحیث خلیفه انتخاب
نماید اهالی بصره به او بیعت کردند. بعداً به کوفه آمد ولی مردم اورا
قبول نکردند وبنا بران ابن زیاد به شام فرار کرد. مردم کوفه و
بصره باهم مشوره کرده و بعد از انتخاب والی خلافت عبدالله
بن زبیر (رض) راقبول کردند. مردم مصر نیز به او بیعت نمودند. در
این هنگام شام یگانه ولایتی بود که خلافت عبدالله بن زبیر (رض)
را نپذیرفت.

تمرین

۱ - امیر معاویه (رض) بکدام فامیل تعلق داشت ؟

۲ - امیر معاویه (رض) درزمان کدام خلیفه والی شام بود ؟

۳ - درزمان خلافت امیر معاویه (رض)، کدام مناطق تحت تصرف مسلمانها قرار داشت ؟

٤ - سیرت و کارنامه های امیر معاویه (رض) را مختصراً بیان نمائید ؟

۵ - یزید پسر کی بود ؟

٦ - یزید چگونه به قدرت رسید درباره شخصیت او معلومات مختصر ارائه نمائید .

۷ - جنگ بین امام حسین (رض) و یزید درکجا واقع شد ؟

۸ - شهادت امام حسین (رض)، درکدام حالات بوقوع پیوست ؟

فصل دوم

دورهٔ دوم اموی ها

عبدالله بن زبیر(رض)

(٦٤ _ ٧٣ھ)

عبدالله بن زبیر(رض) صحابی مشهور بود . بعد از مرگ یزید محاصرهٔ شهر مکه توسط حصین بن نمیر درهم شکست . حصین بن نمیر نزد عبدالله بن زبیر آمد و گفت : "من حاضر هستم به تو بیعت کنم بهتر خواهد بود با من به شام بروید تا مردم شام متقابه شما بیعت نمایند به شرطیکه عفو عمومی را اعلام کنید تا آنعده مردمیکه با شما جنگیده اند اطمینان حاصل کنند."

ولی عبدالله بن زبیر(رض) در پاسخ فرمود :

"بخداوند(ج) سوگند یاد میکنم که من در بدل یک نفر حجازی

فصل اوّل

معاویه بن ابوسفیان موسس خلافت اموی

(٤١ هـ - ٥٩ هـ)

خلافت اموی ها : قبایل بنی امیه و بنی هاشم بر سایر قبایل قریش فوقیت داشتند. مردم مکه بنی هاشم را نسبت سرپرستی خانهٔ کعبه بدیدهٔ تعظیم و احترام مینگریستند درحالیکه بنی امیه بخاطر ثروت و جاه و جلال آنها شهرت داشتند.

ابوسفیان سردار قریش بود. او در دشمنی با اسلام نسبت بهمه پیش قدم بود. ابوسفیان در زمان فتح مکه توسط حضرت عباس (رض) به اسلام مشرف گردید و بدینوسیله از کشتن نجات یافت، علاوه برآن بعد از این وقت بنابر ارشاد حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) خانهٔ ابوسفیان بنام خانهٔ

ده نفر شامی را خواهم کشت .»

با شنیدن این سخن حصین بن نمیر همراه با لشکر خود به شام برگشت.
اشتباه دیگری را که عبدالله بن زبیر (رض) مرتکب شد این
بود که : مروان بن حکم والی مدینه حاضر بود تا که به ابن زبیر (رض)
بیعت کند . درحالیکه ابن زبیر (رض) یکعده اموی های ساکن
مدینه را از آن شهر بیرون کشید . مروان به شام رفت و در آنجا
بحیث خلیفه انتخاب گردید . درین وقت ولایات حجاز ، عراق
و مصر خلافت ابن زبیر (رض) را پذیرفته بودند . در شام نیز تعداد
زیاد مردم پشتیبانی از ابن زبیر (رض) خلافت مروان را قبول
نکردند . بالاخره جنگ بین آنها درگرفت ، طرفداران ابن زبیر (رض)
شکست خوردند و شام کاملاً بدست مروان افتید .
بعداً عساکر شام مصر را نیز به تصرف خود درآوردند .
مروان در سال ۶۵ هـ ، وفات یافت و بعد از او پسرش

عبدالملک پادشاه شد. عبدالملک بر عراق حمله کرد که درنتیجه مصعب بن زبیر (رض) شکست خورد و به شهادت رسید.

همچنین حجاج بن یوسف جنرال مشهور خود را مامور ساخت تا مکه مکرمه را تصرف نماید او مکه را برای مدت دراز در محاصره نگهداشت بالاخره ذخایر ارتزاقی در مکه مکرمه ختم گردید و مردم به طرفداری از حجاج پرداختند. در حالیکه عبدالله بن زبیر (رض) مقاومت مینمود تا وقتیکه حتیٰ دو پسرش نیز با حجاج پیوستند. با مطلع شدن این واقعه به مادر خود چنین گفت: «کسانیکه با من عهد بسته بودند. مرا تنها گذاشته و به دشمن پیوستند حتیٰ دو پسرم نیز در مقابلم جفا نمودند.

اگر درین هنگام اطاعت دشمن را قبول کنم هرگونه خواهش مرا خواهد پذیرفت. نظر خود را درین مورد ابراز نمائید؟»

حضرت اسماء رضی الله تعالی عنها در جواب فرمود:

"پسرم! اگر متیقن هستی که حق بطرف تست، به هیچ قیمت بنو امیه تسلیم نشو و مانند سایر همراهانت خود را در راه حق قربان کن.

اگر بخاطر جاه و جلال و متاع دنیوی می جنگی بدترین مردم خواهی بود زیرا مردم معصوم و بی گناه را به هلاکت رسانیده‌ای. و اگر در تعداد طرفدارانت کاهش به عمل آمده طریق مؤمنین این است تا بروی و در راه حق آخرین قطرهٔ خون خود را بریزی"

ابن زبیر (رض) به مادرش گفت: "به مرگم گریه و اندوه نکنید!"

مادرش تسلی داد و گفت: "برو پسرم! من به صبر جمیل متوصل می شوم"

عبدالله بن زبیر (رض)، همرا با چند تن از طرفدارانش بمقابلهٔ دشمن پرداخت و بالاخره به شهادت رسید.

دوره خلافت عبدالله بن زبیر (رض) « ۷ » سال بود.
او شخص متدین، پرهیزکار و خوش اخلاق بود در حق گفتن و
دلاوری شهرت زیاد داشت تمام کارهای خود را بخاطر رضای
خداوند (ج)، و اجر روز آخرت انجام میداد.

عبدالملک بن مروان

(۶۵-۸۶ هـ - مطابق ۶۸۶ م)

آنانیکه بعد از یزید به سلطنت رسیدند از اولاد معاویه "رض" نبودند درحالیکه از قبیله بنی امیه بشمار میرفتند. موسس حکومت این خاندان مروان بن حکم بود بعد از وفات ناگهانی مروان پسرش عبدالملک برتخت نشست. درین ایام عقبه بن نافع (فاتح افریقای شمالی) در شهر قیروان افریقا همرا باعساکرش درنتیجه شورشهای بربری ها به شهادت رسیده بود. همزمان باشهادت او مسلمانها نیز ضعیف شدند.

ازبین بردن قیامها :

درزمان عبدالملک بن مروان سپاه اسلام یکبار دیگر بربری ها ورومی ها راشکست داده ، تونس والمغرب را دوباره تصرف نمودند . درینوقت دراثر غفلت زیر دست ماندهٔ لشکر اسلام بود که رومی ها موفق شدند تا او را بالشکرش از بین ببرند . و ممالک تحت تسلط مسلمانها را تصرف نمایند. درحالیکه بارسیدن عساکر تازه نفس مسلمانان رومی ها و بربری ها را دوباره مغلوب ساختند . متعاقباً عبدالملک یکتعداد عساکر دیگر رانیز جهت فرونشاندن اغتشاش بربرها به آن سرزمین اعزام نمود . ودرنتیجهٔ آن دین اسلام بین بربرها پخش گردید.

درخراسان حجاج عبدالرحمن بن اشعث را برای فتح کابل تعین نمود. زیرا پادشاه کابل (رتبیل) که پرداخت باج را قبول کرده بود به

عهد خود وفا نکرده از باج دادن انکار کرده بود. ولشکر اسلام را در دره های صعب العبور کشورش با تلفات سنگین مواجه ساخته بود عبدالرحمن بن اشعث اصرار می ورزید که بتدریج به پیش رفته ودر مناطق متصرفه نظم و دسپلین بمیان آید ولی حجاج بن یوسف مخالفت می کرد. بهمین علت عبدالرحمن اعلان استقلال نمود اگرچه در چندین جنگ که با حجاج انجام داد موفقیت کسب نمود. اما بالاخره شکست خورد و بطرف بست رفت.

عیاض اورا در بست دستگیر و به رتبیل شاه سپرد. دراثر تقاضای حجاج رتبیل میخواست تا اورا به حجاج بسپارد ولی در طول راه خودکشی کرد.

نگاهی به حکومت عبدالملک

عبدالملک اولین سلطان مسلمان است که بنام خود سکه ضرب زد.

قبل از آن مردم در داد وستد از سکه های شرقی و ساسانی استفاده بعمل می آوردند در دوره او زبان عربی در دفاتر و امور رسمی وبین مردم رواج یافت . در سالهای (۷۶۱-۹۶ ﻫ) نفوذ اسلام تا سرزمین کاشغر رسید . درهمین وقت لشکر اسلام به سرکردگی بن قاسم بر سند حمله کرد و تا ملتان پیشرفت نمود .
عبدالملک بن مروان در سال (۸۶ ﻫ) چشم از جهان پوشید.

ولید بن عبدالملک

بعد از وفات عبدالملک فرزندش ولید زمام امور را بدست گرفت . دوران سلطنت ولید در امنیت و آرامی گذشت. اغتشاشات داخلی خاموش و مردم عراق مطیع گردیدند. از همین جهت بود که او توجه بیشتر خویشرا به فتوحات در خارج از کشور

مبذول داشت .

فتوحات زمان ولید

درزمان سلطنت ولید ترکستان ، چین ، هسپانیه ، سند وبعضی کشورهای دیگر فتح گردیدند ، وسرحدات تمدن اسلامی ازچین الی اروپای مرکزی توسعه یافت . این فتوحات وپیروزی ها راسپه سالاران دلیر اسلام مانند قتیبه بن مسلم ، موسی بن نصیر ، طارق بن زیاد ، محمد بن قاسم ومسلمه بن عبدالملک بدست آوردند .

بدماوراءالنهر

در وقت عبدالملک شخصی بنام مهلب بحیث والی خراسان مقرر شد بعداز وفات او فرزندش یزید والی خراسان مقررگردید . درین هنگام مردم خراسان اغتشاش کردند . چون حجاج ازین -

واقعه اطلاع یافت یزید را معزول کرد و عوض او قتیبه بن مسلم را بحیث والی خراسان مقرر نمود.

قتیبه شخص شجاع، مدبّر و یک جنرال مجرب بود.

نخست سرداران سرکش را سرکوب نمود و بعداً بالای ترکستان حمله برد.

ترکستان را در آن زمان ماوراءالنهر می نامیدند.

سرداران آن سرزمین اطاعت قتیبه را قبول کردند.

قتیبه شهر های کاشان و فرغانه را با بعضی مناطق دیگر فتح نموده به بخارا رسید و آنرا محاصره نمود بعد از چند روز یک لشکر متحد ترکها و سغدیها به کمک بخارائی ها شتافت و محاصره را درهم شکست به این ترتیب مسلمانها از دو جناح تحت ضربات دشمن قرار گرفتند.

نخست شکست خوردند اما بعداً موفقیت نصیب شان شد.

بعد از فتح بخارا قتیبه متوجه سمرقند گردید سغدیها توان مقاومت

امن بسمی گردید. و اعلام شد که اگر هر یک از ساکنین مکه در خانهٔ کعبه داخل شده و یا به خانهٔ ابوسفیان پناه برد، امان خواهد یافت. همچنین حضرت معاویه (رض) پسر ابوسفیان بصفت کاتب وحی انتخاب شد.

حضرت امیر معاویه (رض)

امیر معاویه (رض) به خاندان امیه تعلق داشت واز جملهٔ صحابهٔ آنحضرت (ص) بود. و در زمان خلیفه سوم حضرت عثمان (رض) بحیث والی شام انجام وظیفه مینمود. بعد از شهادت حضرت عثمان (رض) با حضرت علی کرم الله وجه مخالفت کرد.

اما حضرت علی کرم الله وجه با معاویه (رض) صلح نمود.

به اساس همین صلح شام، مصر و اراضی غربی تحت تسلط حکومت امیر معاویه (رض) قرار گرفت حالانکه سرزمین های عراق ایران و مناطق شرقی در تصرف حضرت علی کرم الله وجه باقیماند.

نداشتند و شهر در محاصرهٔ مسلمانها در آمد. اهالی سمرقند از - شهزاده های همجوار کمک خواستند. قتیبه ازین موضوع اطلاع یافت آنها را توسط برادر خود صالح سرکوب ساخت. وقتیکه سغدیها ازین اقدام مدبرانه قتیبه درح، آگاه شدند، صلح را پیشنهاد کردند باینترتیب شهر فتح گردید.

محمد بن قاسم وفتوحات سند

محمد بن قاسم جوان هفده ساله جهت رهائی آنعده مسلمانهای که بدست قزاقیها اسیر بودند مؤظف گردیده بود. محمد بن قاسم نخستین بار در سال (۸۹ﻫ - ۷۱۱م) بالای - بندرگاه دیبل (نزدیک شهر کراچی امروزه) حمله نمود. مردم این منطقه قادر به جنگ نبودند لذا در قلعه داخل شدند و

مسلمانها قلعه را محاصره کردند.
محمد بن قاسم توسط توپهای حصارشکن بجنگ آغاز نمود، ولی
مردم قلعه همت را از دست ندادند و به مقاومت دلیرانه پرداختند.
این شهر برای یکماه در محاصرهٔ مسلمانها قرار داشت درحالیکه
موفقیت حاصل نشد. بالآخره راپور دادند که این مردم تا وقتی -
بیرق بالای قلعه در اهتزاز باشد از مقاومت دست
نخواهند کشید. محمد بن قاسم فرمان از بین بردن بیرق را داد وقتیکه
بیرق هندوها برزمین افتاد هندوها شکست خورده و مسلمانها-
وارد شهر گردیدند.
لشکریان اسلام بعد از تسخیر دیبل متوجه حیدرآباد شدند اما مردم
آن دیار بدون مقاومت صلح نمودند سران مناطق دیگر نیز
با دادن جزیه تسلیم گردیدند.
درین هنگام راجه داهر همراه با یک لشکر "۵۰۰۰" نفری خودرا

به کنارهٔ دریای سند رساند .

محمد بن قاسم نیز با سپاه خود به ساحل دریا رسیده ومیخواست تا توسط کشتی آن را عبور نماید درحالیکه تیرباران دشمن مانع عبور او گردید . بالآخره محمد بن قاسم با استفاده از تاریکی شب دریای سند را عبور نموده وصبح آنروز جنگ را با راجه آغاز نمود ، راجه داهر بقتل رسید باکشتن او لشکرش نیز شکست خورده وبه برهمن آباد پناه بردند .

محمد بن قاسم آنها را تعقیب کرده وبعد از یک جنگ خونین برهمن-آباد را نیز فتح نمود بعد از آن مسلمانها بسوی « ارور » متوجه شدند . درآنجا « گوپی » پسر راجه داهر برای جنگ آماده گی گرفته بود « گوپی » آوازه پخش کرد که راجه کشته نشده بلکه به غرض تهیه سپاه به هندوستان سفر کرده است .

بعضی مردم دور ونزدیک این خبر را باور کردند .

ولذا برای کمک یاگوپی لشکر بزرگ را تهیه کرده و در «ارور» متمرکز ساختند. محمد بن قاسم شهر «ارور» را محاصره کرد. مردم شهر که امید برگشت راجه داهر را داشتند سرسختانه مقاومت کردند.

وقتیکه مردم «ارور» توسط نامه که خانم راجه داهر نوشته بود از مرگ راجه اطلاع یافتند از محمد بن قاسم اطاعت کرده و تسلیم شدند.

بعداز فتح «ارور» سپاه اسلام دریای چناب را عبور نموده به ملتان رسید راجای ملتان با سپاه عظیم آماده گی برای جنگ گرفت. ولی از روبرو شدن با مسلمانان هراس نموده داخل قلعه گردید.

محمد بن قاسم قلعه را در محاصره کشید وچشمهٔ آب را نیز متصرف گردید. بالآخره هندوها مجبور شدند تا بیرون حصار بجنگ بپردازند

که البته در نتیجهٔ آن شکست خوردند، درین فتح غنایم زیاد از قبیل طلا و جواهرات بدست سپاه اسلام افتاد.

محمد بن قاسم بعداً به فتح سایر شهرهای پنجاب آغاز نمود و تا سرحد کشمیر رسید.

درین زمان ولید وفات یافته و پسرش سلیمان بر تخت نشسته بود. سلیمان مانند قتیبه (رح)، محمد بن قاسم را بدربار احضار کرد و با بی ترتیب جلو پیشرفت او را گرفت.

قتل محمد بن قاسم

سلیمان دشمن شخصی حجاج و متعلقین او بود او محمد بن-
قاسم را از امارت سند معزول و عوضش یزید ابن ابی کبیشه
را مقرر نمود . یزید محمد بن قاسم را گرفتار و به حاکم جدید عراق که
صالح نام داشت فرستاد . از آنجائیکه حجاج برادر صالح را به
قتل رسانیده بود لذا موصوف انتقام برادر خود را از
محمد بن قاسم گرفت و نامبرده را بعد از شکنجه های گوناگون بقتل
رساند .

موسی بن نصیر و فتوحات اندلس

ولید بن عبدالملک زمانیکه بر تخت نشست حسان را که والی افریقا بود معزول و موسی بن نصیر را بعوض او مقرر نمود مردم این دیار وی را بی کفایت خوانده و به شورش دست زدند. ولی موسی بن نصیر با دادن شکست های پیهم تمام رومی های افریقای شمالی را که در آشوبها سهم فعال می گرفتند ازاین دیار اخراج وبنابران موفق شد تا امنیت را در منطقه برقرار نماید. درین زمان آثار ونشانه های تمدن در اندلس (هسپانیه) کمتر دیده می شد. کشت وزراعت به غلامان سپرده شده بود ما امرا و ثروتمندان از پرداخت هرنوع مالیات معاف بودند.

چون حکومت وقت بدست عیسوی ها بود لذا با یهودی ها رویه زشت

میکردند. به اثر همین رفتار زشت عیسوی ها بود که یهودی های هسپانیه
بجانب افریقای شمالی سرازیر شدند و در مناطق تحت اداره
مسلمانها زنده گی اختیار نمودند.
موسی بن نصیر ظریف غلام خود را با (۴۰۰) نفر به هسپانیه فرستاد
تا اوضاع وحالات آن منطقه را از نزدیک مطالعه نماید. ظریف
حین بازگشت اطلاع داد که وضع وشرایط بکلی مساعد میباشد.

ورود طارق بن زیاد در اندلس

موسی مشهورترین جنرال خود طارق بن زیاد را به سرکردگی
(۷۰۰۰) نفر سپاه متشکل از بربری ها بسوی اندلس فرستا
وی آبنا را عبور و در نزدیکی ساحل هسپانیه در جوار کوهی پیاده شد.
والی جبل الطارق در مقابل مسلمانها بجنگ پرداخت ولی مغلوب
گردید. بعد از این واقعه شاه هسپانیه با یکصد هزار قشون بمقابله مسلمانها

برآمد. طارق از موسی کمک خواست، او در حدود «۵۰۰۰» عسکر دیگر را نیز بکمک طارق فرستاد. هر دو لشکر در منطقهٔ «لاگوخنده» صف بستند.

طارق تمام کشتی های خود را به آتش کشید تا مسلمانان فکر گریز را از مغز خود دور کنند موصوف مسلمانها را مخاطب قرار داده گفت:

«اما بعد: ای مردم! امیدی برای گریز از صحنهٔ جنگ برای شما باقی نمانده است. درمقابل دشمن ودر عقب ما بحر قرار دارد، بخداوند ج سوگند یاد می کنم که تنها استقرار و ثبات میتواند ما را نجات بخشد. این همان لشکر فاتح است که هیچگاه مغلوب نخواهد شد. زیرا در-صورتیکه این (ثبات واستقرار) موجود باشد قلت افراد مهم نخواهد بود لشکر ترسو، تنبل نامرد، بی اتفاق ومغرور حتی اگر بی حساب هم باشد هیچگونه موفقیت را نصیب نخواهد شد. ای مردم! مرا پیروی کنید، اگر حمله کردم شما نیز حمله آور شوید.

و هر وقتیکه از یورش باز می ایستم شما نیز حمله نکنید.
هنگام جنگ با هم یکجان و یکتن شوید.
...... اگر شهید شدم اندوهگین مباشید از بی اتفاقی بپرهیزید.
زیرا دریصورت دشمن بر شما غلبه یافته و شما را به شهادت خواهند رساند.
به قبول ذلت راضی نشوید و خود را به دشمن تسلیم نکنید. برای شما در مقابل تکالیف و زحمات که متحمل می شوید در دنیا عزت و شرف و در آخرت اجر عظیم تعین گردیده است، پس راه خداوند (ج) را انتخاب نمائید. واگر با وجود پناه، حمایت و نصرت خدا (ج)، ذلت را پذیرفتید، به بدبختی و مصیبت بزرگ رو برو می شوید و در این صورت سایر مسلمانان نیز بر شما نفرین خواهند گفت. قسمیکه من حمله میکنم شما نیز همانگونه بالای دشمن حمله کنید)).
وقتیکه جنگ آغاز یافت شاه هسپانیه شکست خورد، و در آب-

هنگامیکه امام حسن (رض) خلیفه شد، امیر معاویه (رض) بالای عراق حمله کرد.

چون امام حسن (رض) شخص امنیت پسند وصلح خواه بود و نمیخواست که دربین امّت محمدی (ص) جنگ وخونریزی صورت گیرد. لذا از خلافت دست کشید وامیر معاویه (رض) درسال ٤١ هـ زمام امور تمام مملکت اسلامی را بدست گرفت.

امیر معاویه (رض) یزید پسر خود را ولیعهد انتخاب کرد و حکومت را حق موروثی بنی امیه خواند.

فتوحات امیرمعاویه (رض)

امیر معاویه (رض) یک سپه سالار تجربه کار بود.

او در زمان حضرت عثمان (رض) یکتعداد کشتی های جنگی ساخته بود که توسط این کشتیها چندین مرتبه رومی ها را به شکست مواجه ساخت. درزمان امیر معاویه (رض) مسلمانها سرزمین های

غرق گردید، این فتح بزرگ به مسلمانان نیرو بخشید درحالیکه روحیه
هسپانویها ضعیف شد و بنا برآن بعداز ان جرأت نکردند تا با مسلمانان
مقابله نمایند.

موسیٰ حین فرستادن فوج کمکی به طارق چنین هدایت داده
بود که تا آمدن او به کدام حملهٔ تهاجمی دوسیع اقدام نکنند. ولی طارق
این حکم اورا نادیده گرفت وقشون خود را به چهار بخش تقسیم کرده
درچهار جهت مختلف سوق داد:

یک قسمت را بطرف غرناطه، بخش دوم را بسوی قرطبه عدهٔ سوم را
بسوی مالقه فرستاد درحالیکه خودش با بخش چارم بطرف پایتخت
طلیطله حرکت کرد. و بالآخره درهر چار سمت موفقیت وپیروزی
نصیب مسلمانان گردید.

درین هنگام موسیٰ بن نصیر نیز با (۱۸۰۰۰) نفر در سواحل اندلس
پیاده شد وبعداز اندک مقابله شهرهای آشبیله و مارده رافتح نمود.

بعداً عساکر متحد موسی و طارق مناطق باقیماندهٔ اندلس رانیز فتح کردند.
موسی که طرح فتح سرتاسری اروپا را ریخته بود وارد مرز فرانسه گردید، ولی
خلیفه ولید برایش اجازه نداد و نامبرده را به افریقا خواست موصوف
قبل از بازگشت قرطبه را پایتخت اندلس قرارداده و پسر خود عبدالعزیز
را بحیث حاکم آنجا مقرر کرد. وقتی موسی بن نصیر به دمشق رسید ولید
وفات یافته بود.

سلیمان پسر ولید موسی بن نصیر را اولاً محبوس ساخت، وبعداً
به اساس سفارش یکی از سرداران با پرداخت چند صد هزار
درهم از حبس رها نمود. موسی از بار گران پرداخت این رقم بدرآمده
نتوانست بنا بر آن ایام بعدی عمرش را با مشکلات و
دشواریها سپری نمود.

جنگهای مسلم بن عبدالملک با رومیها

چون قیصر روم از جمله بزرگترین دشمنان اسلام بود لذا ولید، مسلم را جهت مقابله با رومیها موظف نمود.

البته قبل از او نیز جنگهای متعددی بین مسلمانان و رومیها مانند طوانه، عموانه، مرقله، قمونیه، مسطیه، سوطوس وغیره رابدست آورده بودند.

زمان حکومت ولید از هر حیث یکدوره درخشان برای مسلمانان بود بجز واقعه یکتن تابعی مشهور بنام سعید بن جبیر (رض) که البته بدست حجاج بن یوسف به شهادت رسید. سعید بن جبیر (رض) از جمله مسلمانان واقعی و یک شخص بسیار شجاع بود زیرا وقتی از طرف حجاج بن یوسف به مرگ تهدید گردید به حجاج چنین فرمود: "اگر میدانستم که مرگ و زندگی من بدست توست ترا پرستش میکردم،

ولی حیات و ممات من بدست خداوند ج، است .»

بصورت عمومی در دوران حکومت ولید فابریکات کشتی سازی، شاهراها، انهار، چاه ها، مسافرخانه ها، یتیم خانه ها، ادارات تعلیم و تربیه تاسیس گردید و بطرف علم و دانش توجه خاص مبذول گردید.

بعد از وفات ولید سلیمان پادشاه شد. او فرماندهان و جنرالان مشهور مانند قتیبه فاتح ترکستان. محمد بن قاسم فاتح سند و بالآخره موسی بن نصیر را اولاً خوار و ذلیل ساخت و بعداً به شهادت رساند.

تمرین

۱- درباره‌ٔ زندگی عبدالله بن زبیر رض، معلومات خود را ارائه نمائید؟

۲- درمورد حکومت عبدالملک بن مروان توضیحات مختصر بدهید!

۳- درزمان حکومت ولیداول کدام مناطق توسط کدام جنرال‌ها فتح گردید؟

حضرت عمر بن عبدالعزیز (رح)

(۹۹-۱۰۱ھ مطابق ۷۱۷-۷۱۹ ع)

پدر حضرت عمر بن عبدالعزیز که والی مصر بود، در تربیهٔ فرزندش توجه خاصی را مبذول داشت، از همین جهت بود که حضرت عمر بن عبدالعزیز یک عالم بزرگ بار آمد که البته قرآنکریم را حتی درخورد سالی حفظ نموده بود.

عمر بن عبدالعزیز در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بصفت والی مدینه مقرر گردید.

نخست از همه به تاسیس یک مجلس شورا پرداخت که تمام مسایل مربوط به شهر را توسط آن حل مینمود.

مسجد نبوی را مجدداً اعمار نمود و سرکها، انهار و حوض ها را تعمیر کرد. به سبب همین اصلاحات بود که یک تعداد زیاد مردم برای نجات از ظلم و استبداد حجاج بن یوسف از عراق به

حجاز هجرت کردند حجاج در مقابل این کارهای عمر (رح) کینه گرفته وبناً خلیفه ولید را مجبور ساخت تا او را از وظیفه ولایت سبکدوش نماید. بالآخره بعد از مدت شش سال از عهده ولایت برطرف گردید.

علاوه بران وقتیکه ولید میخواست به عوض برادرش خود را بحیث ولیعهد انتخاب نماید.

عمر بن عبدالعزیز با آن مخالفت کرد بنابران ولید او را به (۲) سال حبس محکوم ساخت. بعداً سلیمان بن عبدالملک قبل از وفات خود عمر بن عبدالعزیز را بحیث خلیفه نامزد نمود در حالیکه عمر بن عبدالعزیز بعد از وفات سلیمان به مسجد آمد و بمردم خطاب کرد:

« ای مردم! من بدون رای شما بالای تان مسلط شده ام.

چون من نمیتوانم که از عهده این بار سنگین و مسؤلیت عظیم برایم.

لذا شما از بیعت من آزاد هستید، قسمیکه خواسته باشید برای تان خلیفه انتخاب نمائید.»

مردم همه بیک آواز گفتند: «به نظر ما بجز شما کسی دیگری مستحق نیست و با انتخاب شما ما موافق هستیم.»

عمر بن عبدالعزیز به اثر اصرار زیاد مردم خلافت را قبول کرده و گفت:

«آنچه از جانب خداوند (ج) حلال مقرر شده است الی روز قیامت حلال و آنچه را حرام گفته است تا بروز آخر حرام خواهد بود. من مسئولیت دارم که احکام خداوند (ج) را نافذ نمایم. تا آن زمانیکه من پیرو احکام الهی بودم مرا اطاعت کنید و هرگاه در کدام معامله اصول قرآنی را نادیده گرفتم، پس شما نیز از من اطاعت نکنید، من از شما بهتر نیستم فقط مسئولیت من نزد خداوند (ج)، نسبت به شما سنگین تر است.»

وقتیکه خلیفه انتخاب شد عدالت و انصاف او دوره خلفای راشدین را یکبار دیگر زنده نمود، اکثر مسلمانان جهان زمان عمر بن عبدالعزیز را از دورۀ خلفای راشدین میشمارند.

اصلاحات: اموال و املاکی را که در دورۀ اموی ها به زور ظلم از مردم تصرف شده بود به مالکان آن تسلیم نمود. درین قسمت بار اول از خانواده خویش آغاز نمود، پسر جوان خویش عبدالملک را خواسته و گفت: «میخواهم آن زمینهای که پدران ما از اشخاص غریب غصب کرده است به مالکان آن بدهم، خودت درین باره چه نظر داری؟

پسرش در پاسخ گفت: «خیلی نظر نیک است. بهتر است که به مردم اعلان نمائیم.»

حضرت عمر بن عبدالعزیز فرمود: «اگر با نظرم موافق هستی، برو بروز جمعه آینده آنرا اعلان خواهیم کرد.»

پرسش گفت: «یا امیرالمومنین! آیا باور دارید که تا روز جمع حیات خواهید داشت، به زندگی این جهان متکی نباشید و در انجام کار نیک معطلی نکنید.»

حضرت عمر بن عبدالعزیز از این نظر پسرش خیلی خوشحال شد و بنا بران فوراً این اعلان را صادر کرد: «ای مردم! بیائید مال و زمین خود را که پدران و نیاکان ما بزور از شما اخذ نموده بودند از من بگیرید.»

عدهٔ مردم خیر اندیش به عمر بن عبدالعزیز (رح) گفتند! اگر تمام این مال و ثروت را به مالکان بدهید، اولاد شما چطور خواهد شد؟

وی گفت: «آنها را بخداوند می سپارم.»

خاندان بنی امیه با این اصلاحات مخالفت کردند. ولی عمر بن عبدالعزیز به آنها چنین گفت: «به خداوند (ج) سوگند یاد میکنم. اگر اموال مردم را مسترد نکنید شما را خوار و ذلیل خواهم کرد.»

زیادی را فتح کردند. بر علاوه افریقای شمالی که بدست مسلمانها افتید بطرف غرب نیز تمام ایران و یک قسمت افغانستان بتصرف مسلمانان درآمد.
همچنین یکعده مناطق کشور های دیگر را نیز مسلمانها فتح کردند که شرح آن قرار ذیل است:

حملات بالای سرحدات هند

روابط تجارتی بین اعراب وقبایل هند از قدیم وجود داشت، بعد از ظهور اسلام نیز کشتی های تجارتی تاجران مسلمان به سواحل هند رفت و آمد میکرد. در زمان امیر معاویه (رض) بالای هندوستان حمله صورت گرفت. در سال (٤٤) هـ به فرماندهی مهلب بن ابی صفره قشون مسلمانها کابل را فتح و از طریق درهٔ خیبر وارد هندوستان شدند.
همچنین دستهٔ دیگری افواج اسلام به سرکرده گی منذر از راه مکران

همان بود که سلسله مسترد کردن اموال و املاک غصب شده آغاز یافت.

خلیفه حتی زیورات خانم خود را نیز به بیت المال سپرد. همچنین به تمام ولایات احکام صادر نمود تا همه اموال غصب شده را به مالکان آن مسترد نمایند.

محاسبه با مامورین

در زمان عمر بن عبدالعزیز با مامورین محاسبه صورت میگرفت. از همه اولتر یزید بن مهلب والی خراسان نخبداش سبکدوش و تحت محاسبه قرار گرفت. خلیفه به او گفت: ،،من نامهٔ شما را که به سلیمان نوشته و در آن وانمود شده که دو کرور روپیه را از مردم خراسان جمع آوری نموده اید بدست دارم. میخواهم آن رقم را حاضر کنید.،،

یزید گفت : « من این مطلب را تنها بخاطر کسب شهرت -
نوشته بودم زیرا باور داشتم که سلیمان این رقم را مطالبه نخواهد کرد.»
حضرت عمر بن عبدالعزیز فرمودند : « این مال مسلمین است
باید حتماً آنرا بپردازید.»
یزید گفت : « مرا دوباره به خراسان بفرستید تا آنرا از مردم -
اخذ نموده و بشما بسپارم.»
عمر بن عبدالعزیز فرمود « یکمرتبه جمع کرده ای حالا میخواهی دوباره -
حصول نمائی ! .» خلیفه یزید را محبوس نموده و شخص دیگری را در
خراسان مقرر نمود اشخاص را که حجاج بن یوسف مقرر کرده بود ،
از ه معزول نمود و خانواده حجاج را به یمن تبعید کرد .
به همه مسئولین ولایات هدایت داد تا جزا را مطابق احکام
شریعت تعین نمایند .
والی خراسان در پاسخ نوشت : « ساکنین این سرزمین خیلی

شریر اند لذا بدون شمشیر و دُرّه چیزی دیگری نمیتواند آنها را
اصلاح نماید.»

عمر بن عبدالعزیز بجوابش چنین نوشت: «اینجا نیز عدالت
و انصاف نسبت به دُرّه و شمشیر خیلی مفید ثابت خواهد شد.
اگر با مردم از عدل و انصاف کار بگیرید، همه شان مطیع خواهند شد.»
و اینهم قابل تعجب است که فرقه خوارج که با وجود دشمنی دیرینه با
بنی امیه داشتند، خلافت عمر بن عبدالعزیز را قبول کردند و
از شورشها دست کشیدند. خلیفه با ذمی ها نیز چنین نرمی و شفقت
مینمود که نظیر آن بجز زمان حضرت عمر فاروق «رض» دیده نشده
بود، خون ذمی را با مسلمان یکسان میدانست اگر مسلمان بالای
ذمی تجاوز میکرد جزای سنگین میدید.

به تمام مسئولین هدایت فرموده بود که در هنگام اخذ جزیه شدت و
سختگیری نکنند برای ذمی های ضعیف و محتاج از بیت المال یک

مقدار پول تخصیص داده شده بود. بعضی عبادتخانه های عیسویها و
یهودیها را که حکومت قبلی تصرف کرده بودند برای آنها مسترد نمود.
خلفای بنی امیه بالای منبر حضرت علی کرم الله وجه را بد میگفتند
و شیعه های حضرت علی کرم الله وجه را خیلی شکنجه میکردند،
ولی حضرت عمر بن عبد العزیز همهٔ این اعمال را محکوم و
ممنوع قرار داد.

در مورد بیت المال نیز اصلاحات زیادی را انجام داد.

در بهبود و توسعه تعلیم نیز سعی بلیغ ورزید. به همه حکام خویش هدایت
فرمود که مساجد را به مراکز علوم دینی مبدل سازند و به علما
از خزانهٔ دولت معاش پرداخته شود. در تجمع احادیث
نبوی (ص) سعی نمود و بعضی کتب طب را از زبان یونانی به عربی
ترجمه کرد، خلاصه اینکه در ساحهٔ علم و تعلیم توجه زیاد داشت.
در زمان حضرت عمر بن عبد العزیز قسمت اعظم جنوب

فرانسه نیز بدست مسلمانها فتح گردید.

وفات وسیرت

درنتیجه اصلاحات متعدد که عمر بن عبدالعزیز درساحات مختلف انجام داد تمام امرای اموی با او مخالفت کردند. آنها هراس داشتند که اگر این وضع ادامه یابد بالآخره حکومت ازخاندان اموی انتقال خواهد شد. بنابرآن درت به دسیسه زدند. درنتیجه آن عمر بن عبدالعزیز توسط غلامش با خوردن غذای زهرآلود در سال "۱۰۱" ه بعد از دو سال و دو ماه خلافت به عمر "۳۹" ساگی از دنیای فانی رحلت نمود.

او با خلفای راشدین سیرت مشابه داشت. از سلطنت، جاه وجلال متنفر بود، لباس نخی میپوشید. روزی

از بیت المال دو درهم اخذ مینمود که مصرف همان روز نزدش نبود.
تربیت یتیم ها نان دادن به مردم گرسنه را بالای خود فرض
نموده بود .

در دوران خلافت وی زمانی نیز فرا رسید که مردم حتی جهت
ادای صدقه و خیرات فقرا و مساکین را سراغ کرده نمی توانستند.
زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز از دوره های طلائی تاریخ
اسلام است . بعد از انتخاب خلافت سواری شاهانه برایش
پیشکش گردید ، ولی وی آنرا رد کرد و فرمود : « همان قاطر خودم
برایم کافیست . »
هنگام که پرداخت بیت المال را بخانوادهٔ خود ممنوع ساخت عینیه
بن سغ نزد او آمد و گفت !
ای امیر المؤمنین !
« ما بالایت حق داریم . » او در پاسخ فرمود :

"حق شما در مال شخصی من اگر داشته باشم ثابت شده میتواند،
درحالیکه من آنقدر مال ندارم که شما نیز درآن سهیم شوید.
البته در بیت المال شما بیش ازین حق ندارید. درین مورد
شما یک مسلمان عادی برابر هستید. بخداوند (ج) سوگند یاد میکنم
اگر تمام جهان با شما هم نظر شود. بالای آنها نیز عذاب
خدا (ج) نازل خواهد شد."

میگویند زمانی از بیت المقدس یمن یک درهم مفقود گردیده
بود. عمر بن عبدالعزیز به مسئول خزانه آنجا چنین نوشت:

"من به امانتداری خودت شک ندارم اما ترا به جرم غفلت
محکوم میدارم زیرا از طرف مسلمانان مدعی مال آنها میباشم.
لذا بالایت فرض است تا بخاطر برائت خویش سوگند یاد
کنی."

از مهاجر بن یزید روایت است که برای یک مدت مسئول

تقسیم صدقات مقرر شده بود. وضع زندگی مردم آنقدر خوب بود، آنانیکه سال اول صدقه دریافت کرده بودند به سال دوم خود صدقه میدادند.

روزی یکی از مسلمانان «حیره»، یکتن ذمی را بقتل رساند. حضرت عمر بن عبدالعزیز با مطلع شدن این خبر به حاکم «حیره» چنین نوشت: قاتل را هرچه زودتر به ورثهٔ مقتول بسپارید، اختیار معاف و قصاص کردن را آنها دارند. به اساس همین حکم قاتل که مسلمان بود به ورثه ذمی سپرده شد و به قتل رسید.

همچنین «ربیعه بن شعوذی»، اسپ یکنفر ذمی را بنجا طر بیگار متصرف شده بود. حضرت عمر بن عبدالعزیز نامبرده را چهل دُره زد. زمانی عباس بن ولید یک قطعه زمین یکنفر ذمی رادر دست داشت. او این دعوا را نزد عمر بن عبدالعزیز تقدیم کرد.

عمر بن عبد العزیز از عباس بن ولید پرسید : شما درین مورد چه جواب دارید؟

عباس بن ولید گفت : این زمین را پدرم از پدر او تصرف نموده است که سندش را بدست دارم . حضرت عمر بن عبدالعزیز فرمود : «کتاب خدا(ج) نسبت به سند ولید مقدم است ، زمین را به ذمی مسترد نمائید .»

روزی هشام بن عبدالملک بنا بر منازعه که با یک تن عیسوی داشت نزد عمر بن عبدالعزیز حاضر گردید .

عمر بن عبدالعزیز هردو را یکجا ایستاده نمود. این عمل بالای هشام بن عبدالملک اثر بد نمود لذا در مقابل عیسوی الفاظ رکیک استعمال کرد ولی حضرت عمر بن عبدالعزیز او را تهدید نمود . حضرت عمر بن عبدالعزیز به تمام حکام نوشته بود که هنگام نماز همه کارهای دنیوی را کنار بگذارید . آنکه ضایع کننده نماز

است در ضیاع سایر وظایف و مسئولیت ها نیز پیش قدم خواهد بود.

یک شب حضرت عمر بن عبدالعزیز در روشنی چراغ مصروف کارهای حکومتی بود که شخصی نزدش آمد. حضرت عمر (رح) چراغ را خاموش ساخت. و با او در تاریکی شب به گفتگو پرداخت. آن شخص علت خاموش کردن چراغ را پرسید. حضرت عمر بن عبدالعزیز (رح)، فرمودند:

«این چراغ بیت المال است و من با خودت صحبت شخصی دارم. ازین سبب چراغ را خاموش کردم. زیرا نمیتوانم پول بیت المال را به کار شخصی خود مصرف نمایم.»

باری برای بیت المال سیب های فراوان آورده شد. حین تقسیم بالای مردم پسر کوچک عمر بن عبدالعزیز یک سیب را بقصد خوردن برداشت وقتی نظر عمر بن عبدالعزیز بالایش افتید

بالای سند حمله آور شدند. مهلب و جانشینان او مانند عبدالله بن عامر قسمت زیاد مناطق شمال هندوستان را بدست آوردند بالای شهر قلات حمله کردند و در یک جنگ خونین قندهار را فتح نمودند. جهت تسخیر سند دسته های مختلف فرستاده شد در نتیجه سرزمین های بوتان وفیقان (قلات) بلوچستان (فتح گردید. البته فتح کامل سند در زمان ولید (رض) صورت گرفت.

فتوحات ترکستان

در سال ۵۴ هـ عبیدالله بن زیاد که جوان غیور و با حوصله بود بحیث والی خراسان مقرر گردید. او چندین بار بالای ترکستان حمله برد و بعضی شهرهای آنرا فتح نمود. بعد از وفات عبیدالله جانشین او سعید بن عثمان (رض) نیز روش او را تعقیب کرد. او از جیحون عبور کرد و نقاط مرکزی «سغد» را تحت حملات خود قرار داد. در آنزمان زنی بنام قبق فرمانروای «سغد» بود.

فوراً سیب را از دهن فرزندش گرفت طفل گریه کنان نزد مادرش آمد و شکایت کرد.

مادرش از بازار سیب خواست و به پسرش داد. وقتی عمر بن عبدالعزیز به خانه آمد خوشبوئ سیب را احساس کرد. از خانمش پرسید، آیا سیب های سرکاری به اینجا رسیده؟ بعد از آنکه خانمش واقعه را بیان کرد. اطمینان او حاصل گردید و فرمود:

"بخداوند"ج" سوگند یاد میکنم که من سیب گرفتن از دهن فرزندم را طوری احساس کردم که از قلب خویش سیب را بیرون کشیده باشم، اما میترسم تا در روز قیامت بخاطر حق سیب مسلمانان در نزد پروردگار مسؤل نشوم."

حسن قصاب گفته است من در زمان عمر بن عبدالعزیز بچشم خود دیدم که گرگان بهمرای گوسفندان یکجا میچریدند. من خیلی

تعجب کردم وگفتم : سبحان الله گرگ درمیان رمه موجود است ورمه بدون صدمه باقی مانده است . شبان وچوپان سخن مرا شنید وگفت : هرگاه سر سالم باشد دیگر اعضای وجود نیز صحیح وسالم میباشد . وبرای بدن زیان رسانده نمیتواند .

از مالک بن دینار (رح) نیز روایت است : « درزمان خلافت عمر بن عبدالعزیز شبانان با تعجب میگفتند : کدام شخص خلیفه مقرر شده است که گرگان بالای رمه های ما تعرض نمیکند . »

موسی بن عین گفته است که : « من درزمان خلافت حضرت عمر بن عبدالعزیز درمنطقه کرمان شبان بودم ، گوسفندان وگرگها یکجا میچریدند . روزی ناگهان گرگی بالای گوسفند حمله کرد . با خود گفتم : گمان میرود که امروز آن شخص صالح وفات کرده است . وبعداً آشکار شد که حضرت عمر بن عبدالعزیز (رح) وفات

یافته بود.

از عون بن معمر نقل شده که روزی عمر بن عبدالعزیز (رح) به خانم خود فرمود: « فاطمه! اگر یک درهم داری برایم بده میخواهم انگور بخرم.» او در جواب گفت: « من درهم ندارم. و پرسید: آیا امیرالمؤمنین صلاحیت یک درهم را ندارد که با آن انگور بخرد؟!» عمر بن عبدالعزیز (رح) فرمود: « انگور نخوردن آسانتر از آنست که در روز آخرت در زنجیرهای آتشین دوزخ محصور باشم.»

وقتی عمر بن عبدالعزیز (رح) خلیفه شد بخانه آمد روی جای نماز نشست و به گریه شروع کرد. آنقدر گریست که ریش مبارک تر گردید. خانمش (فاطمه) پرسید: « برای چه گریه میکنید!» عمر بن عبدالعزیز (رح) در پاسخ فرمود: « ای فاطمه! بارگران حفاظت، نجات و آسایش مسلمانان بعهده ام گذاشته شده است.

من مسئولیت دارم که از احوال تمام مسلمانان گرسنه ، بی لباس ،
فقیر ، مریض ، مظلوم ، محبوس ، مسافر ، ضعیف و بالآخره
همه ستمدیده گان جهان با خبر باشم . اگر درباره یکی از آنها
الله (ج) از من بپرسد و جواب نداشته باشم چه خواهد شد .»
از عمرو بن مهاجر روایت است که روزی حضرت عمر بن عبدالعزیز (رح)
میل داشت که سیب بخورد یکی از اقارب یکی از عقارب او
یکقدار سیب رابطور هدیه ارسال کرده بود . عمر بن عبدالعزیز (رح)
سیب را توصیف کرد و به غلام خود گفت : « هر که این سیب را
فرستاده است برایش مسترد کن سلام ها و تشکرات مرا نیز بگو
همچنان برایش بگوئید که هدیهٔ او بسیار عالی بود .»
عمرو بن مهاجر میگوید که من برایش گفتم :
« رسول الله (ص) » نیز هدیه راقبول کرده است ، عمر بن عبدالعزیز (رح)
درجواب فرمود : افسوس برتو ! هدیه برای آنحضرت (ص) هدیه بود ،

برای ما رشوت است...»

چندتن از خاندان مروان تصمیم گرفتند که باید قلب عمربن عبدالعزیز را از طریق طنز و مزاح بطرف خود متمایل سازند. وقتی نزد عمر بن عبدالعزیز رفتند و به سخنان خنده آور آغاز نمودند. عمر بن عبدالعزیز (رح) فرمود:

«آیا شما برای مزاح وخنده به اینجا آمده اید؟ شما نمیدانید که مزاح وخنده بین مردم کینه وفساد برپا میدارید. بهتر است شما درباره قرآن وحدیث با من سخن بگوئید. ودر مورد مطالب آن فکر نمائید واز فوائد آن (قرآن وحدیث) مستفید شوید»

مسلمه بن عبدالملک قبل از وفات عمربن عبدالعزیز بحضورش چنین فرمود:

«یا امیرالمؤمنین! شما همه وقت اولاً خود را از مال و دولت محروم نگهداشته اید. لطفاً درین مورد برمن ویا یکی از اعضای

فامیل تان وصیت نمائید ! »، عمر بن عبدالعزیز «ج» فرمود :
« بخداوند «ج» قسم یاد میکنم که من حق آنها را تلف نکرده ام
اما در مال که حق آنها نبوده آنرا هم برای شان نداده ام .
اینکه شما میگوئید درباره آنها به کسی وصیت کنید ، باید بگویم
که وصی و ولی من خدا «ج» است . آن خدا یکه ولی نیکوکاران
است . اگر فرزندانم از خدا «ج» بترسند ، الله تعالیٰ «ج»
آنها را هدایت خواهند کرد . واگر عصیان کنند مال و دولت
من آنها را نجات نمی بخشد .
بعداً فرزندان خود را طلب کرد و گفت : «تنم فدای شما باد : اگرچه
شما را دست خالی گذاشته ام ، اما خدا «ج» را سپاسگذارم
که شما را در وضع و حالت خوب گذاشتم . فرزندانم !
حق هیچ عرب و ذمی بالای شما نیست از این دو راه یکی در-
اختیار پدرتان بود . نخست اینکه شما ثروتمند باشید و پدرتان

بدوزخ برود و دوم اینکه شما دست خالی باشید لیکن پدرتان
به جنّت داخل شود .

خداوند ج، شما را در حفظ وامان خود نگهدارد »، عمر بن عبد العزیز
بعد از ختم همین سخنان وفات یافت .

اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ .

یزید ثانی

(۱۰۱ـ ۱۰۵ هـ مطابق ۷۱۹ ـ ۷۲۳ ع)

بعد از وفات عمر بن عبدالعزیز (رح)، طبق وصیت خلیفه سلیمان یزید بن عبدالملک بر تخت نشست[۲].

نامبرده شخص عیاش بود. در نتیجهٔ عیاشی او بود که دوره انحطاط آغاز گردید.

نخست[۲] از همه یزید بن مهلب نسبت عناد خانواده گی به اغتشاش دست زد. او همان شخصی است که عمر بن عبدالعزیز او را بخاطر انکار از پرداخت مالیات در خراسان حبس نموده بود. زمانیکه عمر بن عبدالعزیز در بستر مرگ افتاد یزید بن مهلب از بند فرار کرد حاکم اموی بصره را دستگیر و محبوس ساخت. بعداً مناطق فارس، اهواز و کرمان را نیز اشغال کرد و لشکر عظیمی را در مقابل یزید ثانی آماده ساخت. یزید ثانی برادر خود

مسلمه بن عبدالملک را بمقابلهٔ وی فرستاد . جنگ شدید
بین طرفین در عراق بوقوع پیوست . درنتیجه یزید بن مهلب
وچندتن ازاشخاص برجستهٔ خاندانش درین جنگ بقتل
رسیدند . این بغاوت نافرجام یزید بن مهلب نتایج
خیلی خطرناک ووخیم درقبال داشت . زیرا آتش حسد وکینه
قبائل عرب درسرتاسر سلطنت اموی مشتعل گردید . در
مناطق مختلف مانند ، افریقا ، هسپانیه ، ماوراءالنهر وبعضی
جاهای دیگر شورشها واغتشاشات آغاز یافت . حکام
عوض عدل وانصاف به ظلم وتجاوز پرداختند .
درنتیجه همین نارسائی ها بود که تحریک سیاسی عباسی ها شروع
گردید . اگرچه این تحریک بعداً درزمان هشام بن عبدالملک
به اوج خود رسید .
یزید ثانی درسال (۱۰۵) ه وفات یافت . قبل ازمرگش

نخست برادر خود هشام بن عبدالملک و بعد اً پسرش ولید را جانشین خود انتخاب نمود .

تمرین

۱ ـ نخستین خطبهٔ عمر بن عبدالعزیز (رح) را بخوانید ؟
۲ ـ چرا دورهٔ عمر بن عبدالعزیز (رح) در قطار دورهٔ خلفای راشدین محسوب می شود ؟
۳ ـ سیرت و کارنامه های عمر بن عبدالعزیز (رح) را بصورت مفصل ارائه نمائید ؟
٤ ـ دوران حکومت یزید ثانی را مختصراً بنویسید .

تبق میخواست باسعید از در صلح پیش آید. ولی مردم آن دیار صلح را نپذیرفته درصدد مقابله شدند.

وقتی تبق ازین حال آگاه شد صلح را کنار گذاشته همرا با - (....۱۲) لشکریان خود جهت مقابله با مسلمانان آماده گی گرفت افواج اسلام وکفر در بخارا باهم روبرو شدند. قبل - ازینکه جنگ آغاز یابد بین مردم سغد اختلاف بروز کرد که در نتیجهٔ آن یکتعداد مردم از صحنهٔ جنگ خارج شدند. درین هنگام ملکه مجبور گردیده پیشنهاد صلح کرد که البته پذیرفته شد. بعد از فتح بخارا سعید «رض» بسوی سمرقند حرکت کرد و آن شهر را محاصره نمود. مردم شهر باتمام قدرت دفاع نمودند ومسلمانها دراثر انداخت تیرهای فراوان دشمن تلفات زیادی را متحمل شدند اما با آنهم همت خویش را از دست ندادند وشهر را در محاصرهٔ خود نگهداشتند. بالآخره مردم شهر به تنگ آمدند و با پرداخت جزیه صلح را قبول کردند.

هشام بن عبدالملک

(۱۰۵ - ۱۲۵هـ مطابق ۷۲۴, ۷۴۳ ع)

هشام بن عبدالملک شخص نرم مزاج ودانشمند بود. او میخواست کارهای خلاف شریعت راازخلافت مجزاسازد. متاسفانه بعضی نواقص ازوی درمملکت رخ داده بود مانع تطبیق برنامه‌های هشام گردید.

درزمان خلافت هشام بن عبدالملک مناطق قفقازیک قسمت خاک ترکستان وبعضی مناطق جنوبی فرانسه به تصرف مسلمانان درآمد. دردوران هشام بن عبدالملک مسلمانان دامنه فتوحات شان راتاخاک فرانسه وسعت بخشیدند. ولی بعداً مسلمانان ازطرف پادشاه فرانسه درنزدیکی (پواتیه) شکست خوردند. آخرین پادشاه این خانواده (مروان حمار) بودکه از ۱۲۳-۱۲۷هـ زمام امورراردست داشت.

نگاهی به دورهٔ اموی ها

۱ - انتخاب خلیفه: درزمان خلفای راشدین خلیفه ازطرف ملّت انتخاب می گردید وخلافت موروثی نبود.

اما اموی ها به رضا ورغبت مردم قدرت را بدست نگرفتند، بلکه بازورسلطنت را متصرف شدند وحکومت را درخاندان خود موروثی قرار دادند.

۲ - بیت المال: دردوران خلفای راشدین بیت المال به شکل واقعی آن وجود داشت وخلیفه حق مداخله دربیت-المال رانداشت. ولی دردورهٔ امویها بیت المال ومالیات دولتی از عواید خصوصی خلیفه به شمار میرفت وحسب دلخواه او به مصرف میرسید (قسمیکه امیرمعاویه تمام عایدات مصررا به عمربن ابی وقاص دربدل خدمتیکه درجنگ صفین-انجام داده بود بخشید).

۳- فتوحات : امرای اموی از جهت فتوحات بمردم مسلمان جهان خدمت بزرگی را انجام داده اند. عربستان سعودی، فلسطین، عراق، ایران، یک قسمت افغانستان، ترکستان، سند و یک بخش پنجاب، مصر، طرابلس، تونس الجزایر و قسمت اعظم خاک هسپانیا از جمله مناطق مفتوحه اموی ها بشمار میروند.

اموی ها این مملکت بزرگ را به هفت بخش تقسیم نمودند و زمام امور هر بخش را به نایب الحکومه سپرده بودند. نایب الحکومه در امور داخلی خودمختار در سیاست خارجی تابع امر خلیفه بود پایتخت آنها در دمشق قرار داشت، و برای اولین بار سکه ضرب زدند.

٤ - عوامل زوال اموی ها : سلطنت اموی ها در زمان مروان حمار سقوط کرد. وعوامل سقوط آن این بود که نخست[۲] سلطنت را

در خاندان شان موروثی قرار دادند. دوم اینکه خلاف
عمل خلفای راشدین تمام امور را بدون مشوره با مردم
خودسرانه انجام می دادند. در قلوب مردم جا نداشتند و
مردم به ایشان به دیدهٔ عزت نمی نگریستند. بعد از واقعه
کربلا نفرت و انزجار مردم نسبت به این خاندان افزونتر
گردید. پادشاهان اموی بخاطر اغراض شخصی خویش
سپه سالاران و جنرالان ورزیدهٔ مانند طارق، موسی
و محمد بن قاسم را که فاتحین هسپانیا، فرانسه و سند بودند،
بعد از توهین و تحقیر به قتل رسانیدند.
ظلم، تجاوز، بی عزتی، بی حرمتی، عیاشی، اسراف
و غارت بیت المال وغیره از عوامل زوال سلسلهٔ اموی به حساب میرود.
اولین قیام علیه اموی ها در خراسان به سرکرده گی
ابومسلم خراسانی صورت گرفت.

تمرین

۱- واقعات مهم خلافت هشام بن عبدالملک رابنگارید؟

۲- عوامل زوال خاندان اموی را توضیح نمائید؟

۳- دورهٔ اموی ها را با زمان خلفای راشدین مقایسه ونقاط ضعف آنرا واضح سازید؟

فصل سوم

جغرافیه

جغرافیه علمیست که درباره سطح زمین بحث وتحقیق مینماید
بکمک جغرافیه میتوانیم درباره کوه ها ، دریا ها ، ابحار
کشور ها وبراعظم ها معلومات بدست آوریم . همچنان بواسطه
جغرافیه درمورد نفوس جهان فعالیت های مختلف اقتصادی
(زراعت ، صنعت وغیره) ، اجتماعی (زبان ، مذهب وغیره)
وسیاسی (پایتخت ، تشکیلات حکومتی وغیره) نیز
میتوان معلومات حاصل نمود .
نخست توجه شاگردان عزیز را به کره زمین معطوف
میداریم .

الف - زمین :

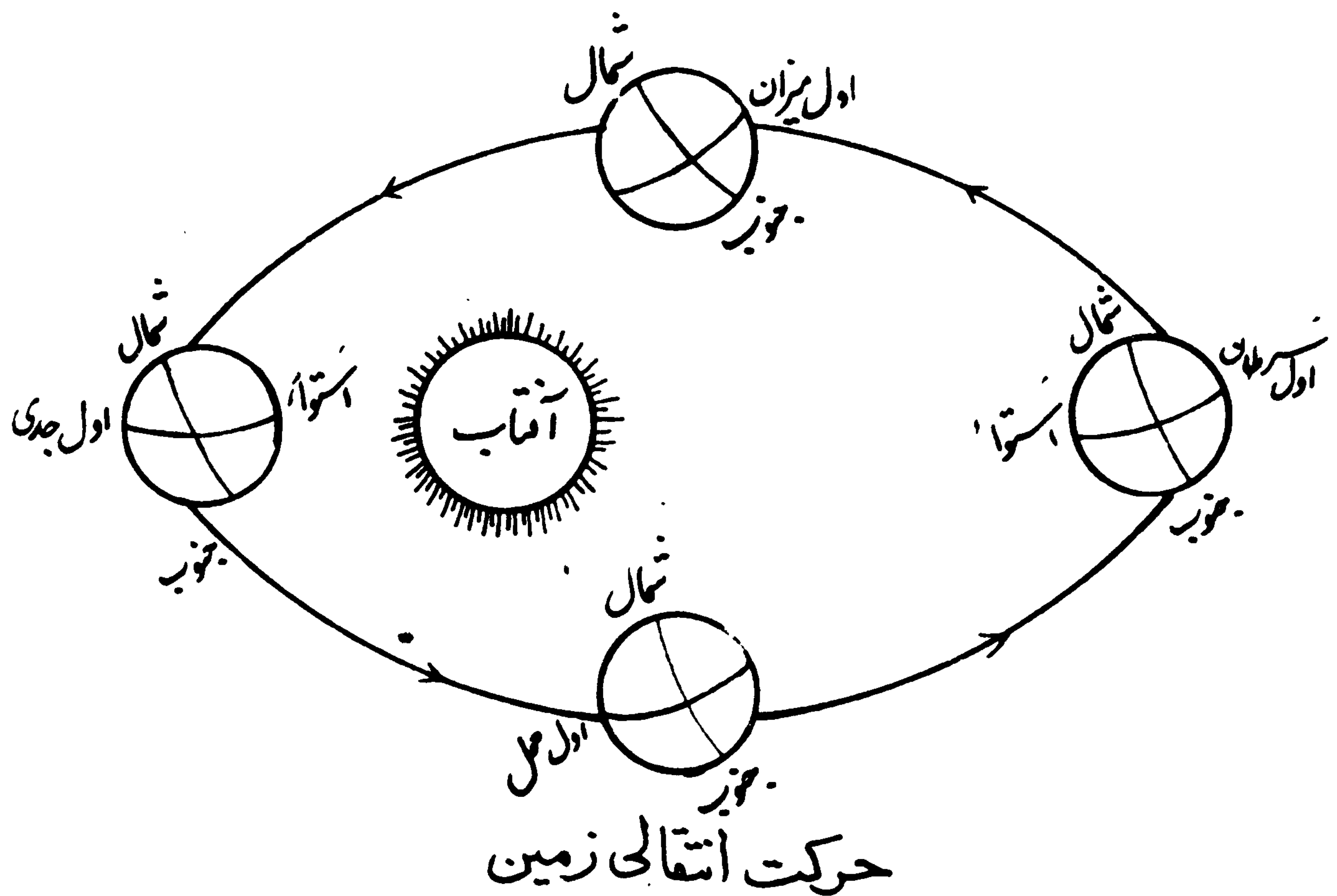
زمین از جمله سیارات نظام شمسی میباشد. زمین
در هر سال یکمرتبه در یک مدار بیضوی بدور آفتاب میچرخد.
یک سال ۳٦٥ روز و شش ساعت است.
یک سال به چهار فصل تقسیم میگردد. بهار، تابستان،
خزان وزمستان که در جریان حرکت انتقالی زمین بدور
آفتاب بوجود میآید.
زمین در یکشبانه روز بدور محور خود نیز می چرخد که از آن شب
وروز بوجود میآید.
این حرکت بنام حرکت وضعی یاد می شود.

خط استوا :

خط فرضی است که زمین را بدو بخش منقسم می سازد که
برطول البلد ها بشکل عمود واقع بوده کلانترین دایره عرض البلد

را تشکیل میدهد.

آن قسمت نصف زمین که بطرف شمال خط استوا واقع است بنام نیم کرهٔ شمالی و بخش دیگر آن که بطرف جنوب قرار دارد بنام نیم کرهٔ جنوبی یاد می شود.



حرکت انتقالی زمین

خط سرطان :

عرض البلد (½ ۲۳) درجه شمالی را خط سرطان مینامند. زیرا در روز اول سرطان شعاع آفتاب بالای عرض البلد (½ ۲۳) درجه شمالی بصورت عمود می تابد.

خط جدی :

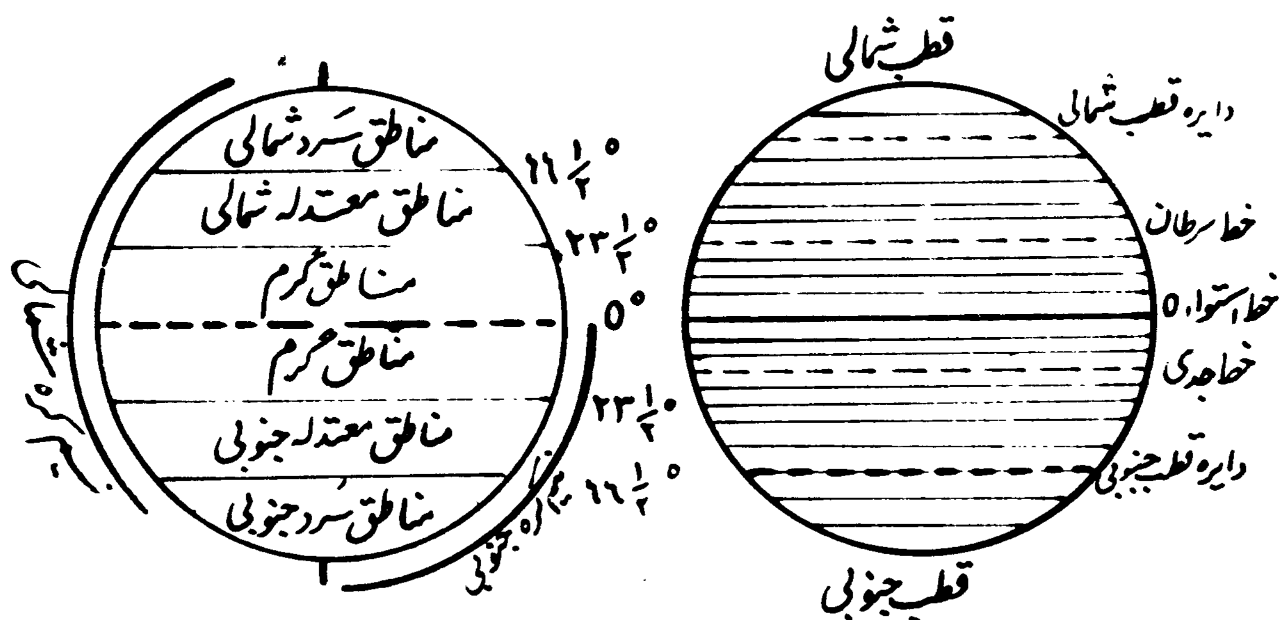
عرض البلد (½ ۲۳) درجه جنوبی را خط جدی گویند. زیرا در روز اول جدی شعاع آفتاب برعرض البلد (½ ۲۳) درجه جنوبی بصورت عمود می تابد.

دایرهٔ قطب شمالی :

عرض البلد (½ ٦٦) درجه شمالی بنام دایرهٔ قطب شمال یاد می شود. زمانیکه آفتاب بالای خط جدی عمود می تابد ازین عرض البلد بشکل مماس میگذرد،

دایرهٔ قطب جنوبی :

عرض البلد "½ ۶۶ " درجه جنوبی را دایرهٔ قطب جنوبی میانمند . وقتیکه آفتاب بالای خط سرطان بشکل عمود می تابد ازین دایره بصورت مماس میگذرد بصورت عمومی پنج عرض البلد فوق یعنی خط استوا ، خط سرطان ، خط جدی ، دایره قطب شمال ودایرهٔ قطب جنوب در قسمت تقسیم مناطق اقلیمی برروی زمین اهمیت دارند.



بعد از تسخیر سمرقند لشکر اسلام به شهر ترمذ رسید. چون
مردم ترمذ درباره همت غیرت و جوانمردی مسلمانان زیاد شنیده
بودند لذا مقابله را مناسب ندانسته صلح نمودند.

سیرت. سیاست و کارنامه های معاویه "رض"

علمای تاریخ افعال ذیل حضرت معاویه "رض" را مورد انتقاد
قرار داده اند:

۱- اعلان جنگ با حضرت علی کرم الله وجه و ایجاد بی-
اتفاقی بین مسلمین.

۲- گرفتن بیعت برای یزید زیرا با این کار نامبرده -
خلافت را به سلطنت میراثی مبدل نمود.

۳- تصرف بیت المال و بخشیدن آن به امر خود که درین مورد-
مثال حضرت عقیل "رض" در همه تاریخها درج است.

عرض البلد :

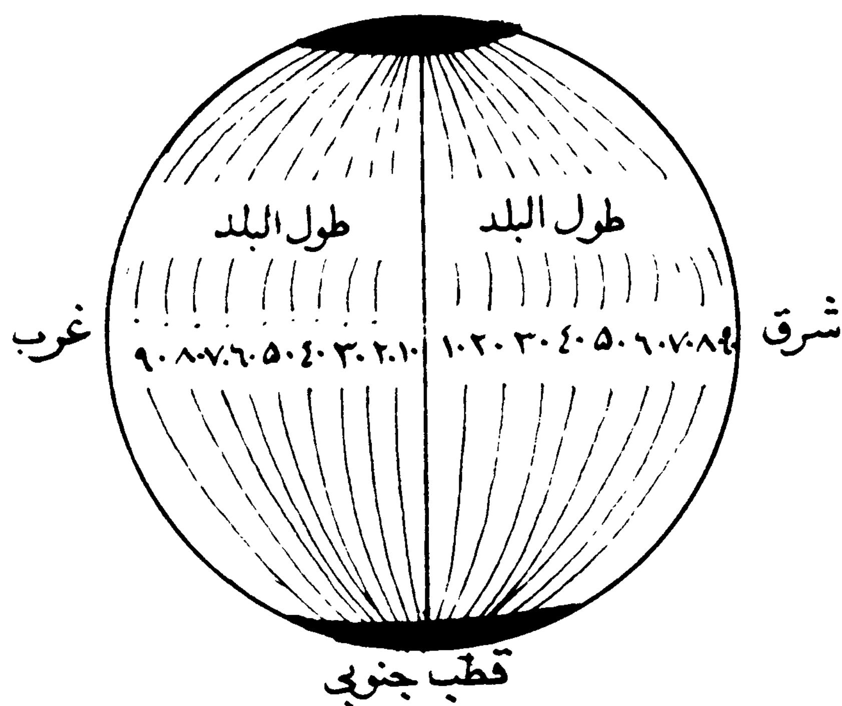
دایره های که موازی با خط استوا بطرف شرق وغرب کشیده شده عرض البلد نامیده می شود . مبدا عرض البلد خط استوا است . تعداد مجموعی عرض البلد ها (۱۸۰) بوده ۹۰، دایره عرض البلد آن بطرف شمال و (۹۰) دایره آن بجانب جنوب خط استوا موقعیت دارند .

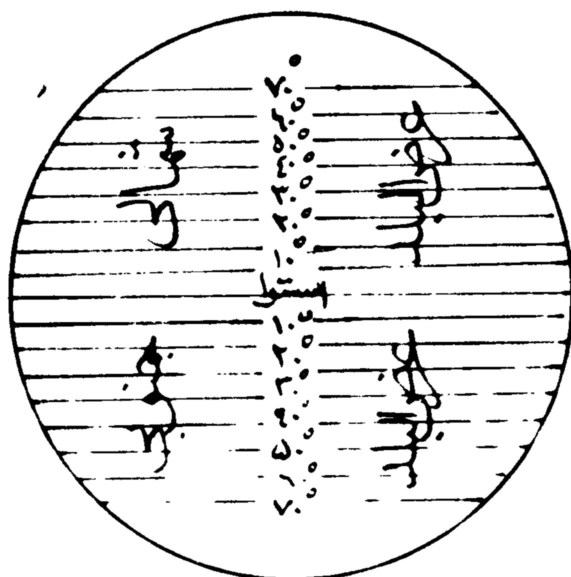
طول البلد:

دایره های که از قطب شمال شروع واز خط استوا بشکل عمود گذشته به قطب جنوب برسد طول البلد ها نامیده می شوند .

مبدأ طول البلد گرینویچ لندن میباشد تعداد مجموعی طول البلد ها "۳٦۰" می باشد . بکمک عرض البلد وطول البلد میتوان موقعیت مناطق را به آسانی تعین کرد .

علاوتاً اختلاف وقت درجهان نیز توسط این دایره‌ها معلوم شده میتواند .





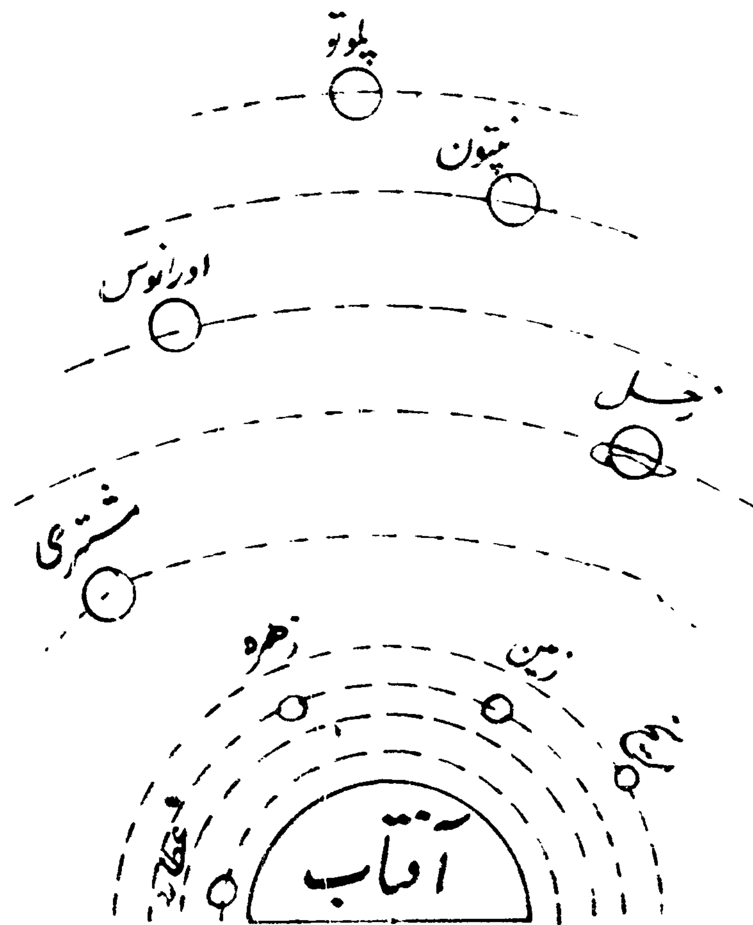
دایره عرض البلد

ب: نظام شمسی:

آفتاب مرکز نظام شمسی میباشد. سایر سیارات دائماً بدور آن میچرخد. علاوه بران اگر از طرف شب که آسمان صاف باشد به آسمان نگاه کنیم یکتعداد زیاد ستاره های درخشان بنظر ما خواهد رسید این ستاره ها که نسبت به فاصله زیاد آنها از زمین خیلی کوچک معلوم می شوند اصلاً هر کدام مرکز نظام شمسی جداگانه میباشد مجموعه یک تعداد زیاد ستاره ها را بنام کهکشان یاد می کنند.

تعداد سیارات که بدور آفتاب میچرخد (۹) میباشد که البته از نظر شکل وجسامت از هم تفاوت دارند. بزرگترین سیاره ها مشتری وکوچکترین آنها عطارد میباشد سیارات برخلاف ستارگان از خود نور وروشنی

ندارند. وروشنی خود را از آفتاب اخذ مینمایند.
برخی از آنها اقمار نیز دارند. مانند زمین که یک قمر
دارد ویا مشتری که دارای دوازده قمر میباشد. البته
سیارات دیگر مانند عطارد و زهره یا پلوتو قمر ندارد.

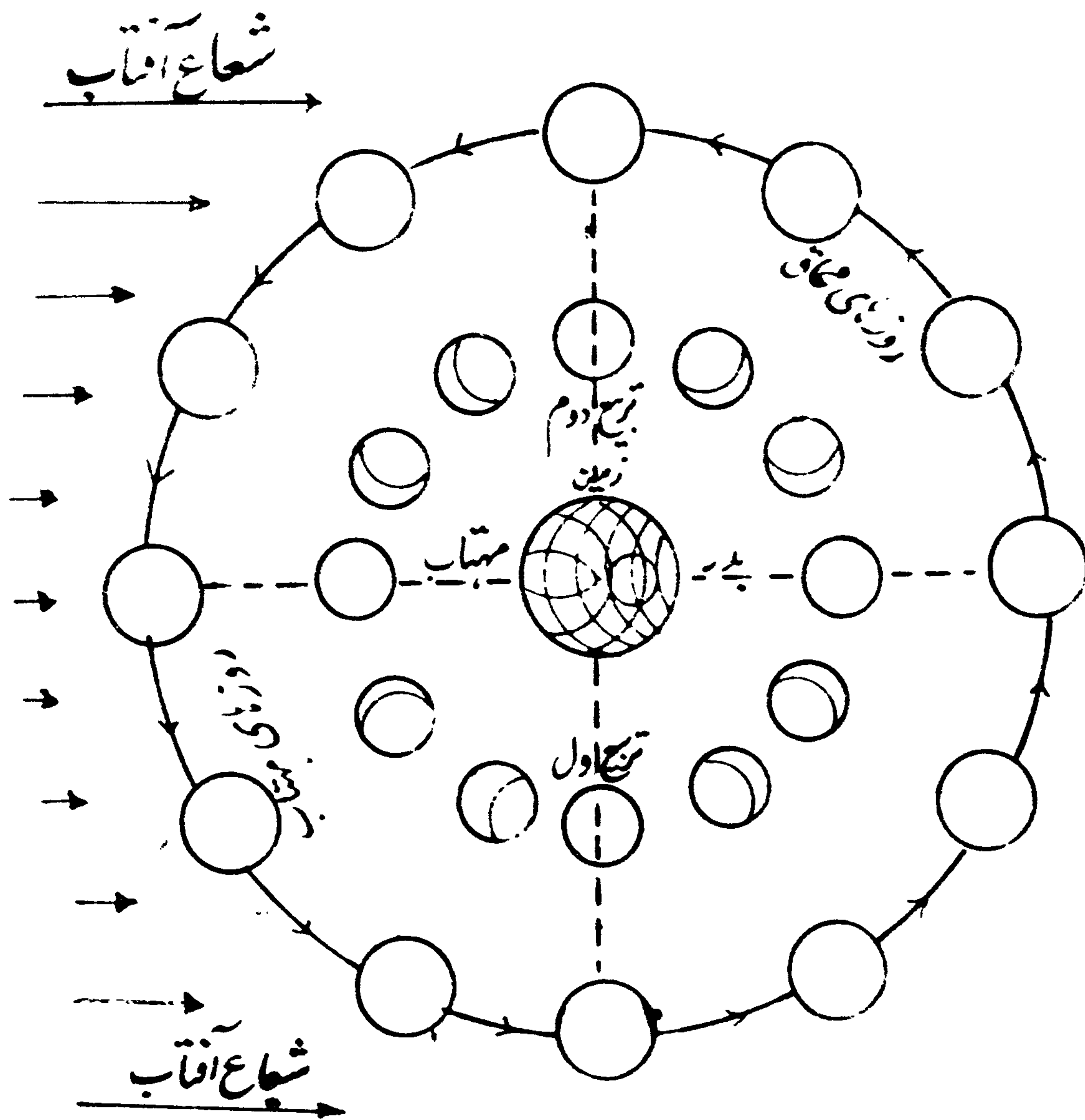


سیارات نظام شمسی عبارت اند از :
عطارد ، زهره ، زمین ، مریخ ، مشتری ، زحل ، اورانوس ،
نپتون و پلوتو میباشد . نزدیک ترین آنها به آفتاب
عطارد و دورترین شان پلوتو است .

مهتاب :

مهتاب (۸۱) مرتبه از زمین کوچکتر است .
درجریان هرماه قمری یا ۲۹½ روز یک مرتبه به دور زمین
میچرخد .
چون زمین و مهتاب از آفتاب روشنی می گیرند ، پس
مهتاب نسبت به زمین موقعیت های مختلف را اختیار
می نماید و ازهمین جهت گاهی بشکل هلال و گاهی
بشکل بدر ظاهر میشود . وقتیکه زمین ، مهتاب و آفتاب
دریک خط مستقیم قرار میگیرد ، یعنی مهتاب بین زمین و

آفتاب واقع شود، طرف روشن مهتاب را از زمین
دیده نمی توانیم . این زمانیست که مهتاب درحال برآمدن
وطلوع میباشد . اگرچه مهتاب موقعیت خود را به
اثر حرکت انتقالی تغیر دهد ، قسمت خیلی کوچک
مهتاب بنظر میرسد. درین هنگام بشکل هلال بنظر میرسد
اگر زمین بین آفتاب و مهتاب قرار گیرد ، مهتاب کاملاً
روشن بنظر میخورد که این حالت را بدر میگویند .
ناگفته نباید گذاشت که مهتاب هوا ندارد وچون مدت
حرکت انتقالی ووضعی آن یکسان است لذا ما همیشه
یکطرف آنرا دیده می توانیم .



شکلهای مهتاب شکل (۶)

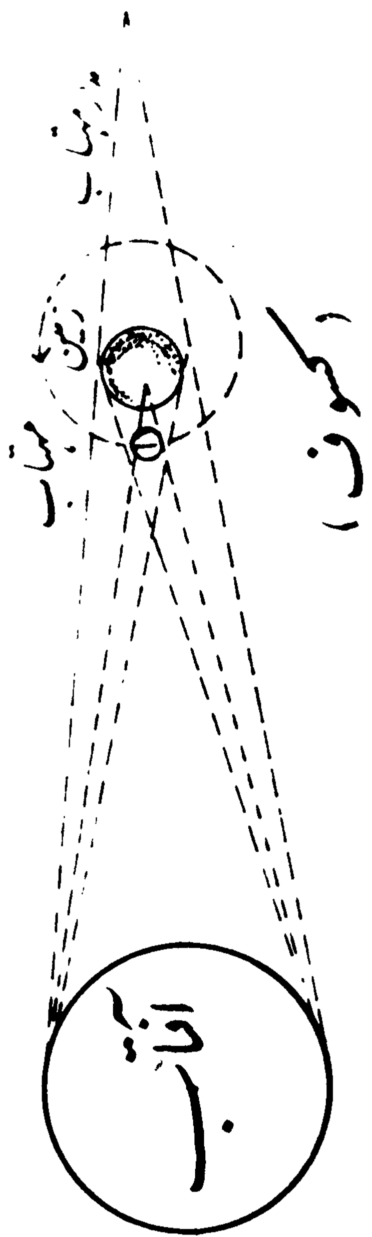
خسوف :

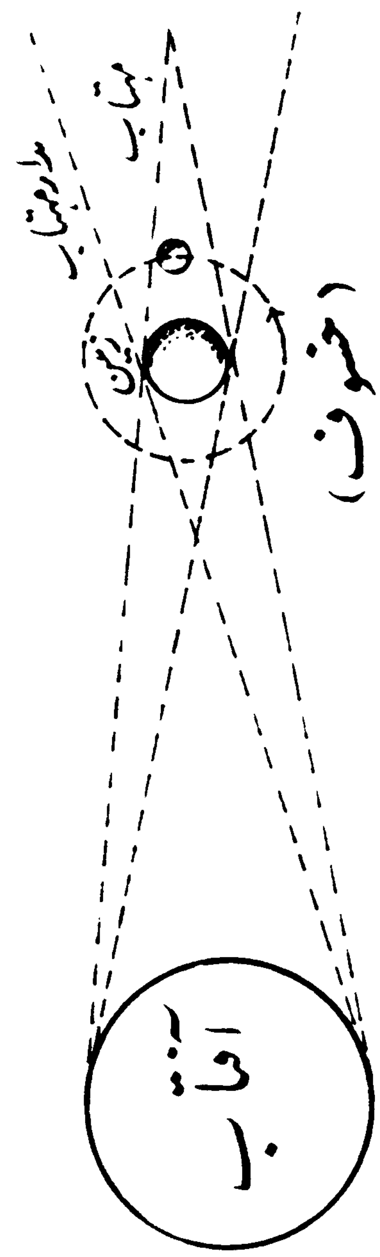
وقتی در جریان حرکت انتقالی آنها زمین بین آفتاب ومهتاب قرار گیرد . سایهٔ زمین بر مهتاب افتیده و خسوف رخ میدهد یعنی مردم این مناطق مهتاب را دیده نمیتوانند .

خسوف وایماً در روزهای ۱۳ - ۱٤ و ۱٥ ماه صورت میگیرد.

کسوف :

وقتیکه مهتاب بین آفتاب وزمین در یک خط مستقیم قرار گیرد سایهٔ مهتاب بروی زمین می افتد وحالت کسوف یا آفتاب گرفتگی رخ میدهد . یعنی مردم همان منطقهٔ که زیر سایه مهتاب قرار گرفته آفتاب را دیده نمیتوانند .





تمرین

۱ ـ جغرافیه را تعریف نمائید؟
۲ ـ یک سال چند ماه میباشد؟
۳ ـ مدار زمین را رسم نمائید؟
٤ ـ خط استوا را روی کرهٔ زمین رسم کنید؟
۵ ـ عرض البلد ½ ۲۳ درجه چه نامیده میشود شکل آنرا روی یک دایره ترسیم نمائید؟
٦ ـ دایره های طول البلد را در یک رسم نشان دهید؟
۷ ـ مبدأ طول البلد از کدام نقطه می گذرد؟
۸ ـ سیاره های نظام شمسی را معرفی نمائید؟
۹ ـ دورترین سیاره از آفتاب کدام است؟
۱۰ ـ خسوف چیست؟
۱۱ ـ بدر در کدام وقت بوقوع می پیوندد؟

گویند روزی حضرت عقیل بن ابی طالب «رض» نزد حضرت علی کرم الله وجه آمد و گفت :

درین روز ها خیلی محتاج هستم میخواهم چیزی برایم بدهید!

حضرت علی کرم الله وجه فرمودند :

هنگامیکه بدیگران کمک مینمودیم برای خودت نیز چیزی خواهیم داد. ولی حضرت عقیل «رض» خیلی اصرار ورزید ، بعداً حضرت علی کرم الله وجه به کسی دیگری گفت : دست او را گرفته به بازار ببرید و برایش بگوئید تا قفل دکان را شکسته و از مال آن چیزی بگیرد. حضرت عقیل «رض» با شنیدن این حرف گفت : میخواهید که مرا بجرم دزدی گرفتار نمائید؟

حضرت علی کرم الله وجه فرمودند : آیا تو میخواهی مرا دزد بسازی! میخواهی که از بیت المال مسلمانان دزدی کنم و به تو بدهم . .

حضرت عقیل «رض» با دریافت این پاسخ گفت : پس من نزد معاویه «رض» خواهم رفت . حضرت علی کرم الله وجه-

۱۲- کسوف درکدام وقت بوقوع می پیوندد؟
۱۳- خسوف چه وقت واقع میشود؟

فرمودند : مختارید !

وقتی نزد حضرت معاویه « رض » رفت موصوف بانجشش یک لک درهم اورا نوازش کرد .

روزی حضرت معاویه « رض » به حضرت عبدالله بن زبیر « رض » فرمود : این شعر را تکمیل نمائید .

حضرت عبدالله بن زبیر گفت : اگر مکمل کردم سه صد هزار درهم را از نزدت خواهم گرفت .

امیر معاویه « رض » فرمود : درست است و چنین کرد .

قسمیکه قبلاً نیز تذکار یافت در دوران بیست سال خلافت امیر معاویه « رض » فتوحات زیاد صورت گرفته است .

حضرت معاویه « رض » شخص با حوصله و دارای سلوک نیک بود . مخالفین خود را با اعطای انعامات راضی مینمود . در قسمت آسایش زندگی مردم خدمات زیادی را انجام داده است . جهت -

دریای خشم انزجارشان هنوز هم متلاطم گردیده و بتأسی از دستورات رب العزت که ارشاد فرموده (وجاهدوافی الله حق جهاده آیه ۷۸ سوره حج) یعنی جهاد کنید برای خداوند (ج) طوریکه شایسته اوست. جهاد حق علیه باطل را در پرتوارشادات عالی تعالیم اسلام ادامه دهیم ومشعل فروزان دانش اسلامی را در مسله جهاد علمی و مسلحانه تقویه نمائیم.

هموطنان عزیز شما مسبوق هستید که شاگردان عرفان اسلام از دونوع کتب مربوط دو اتحاد اسلامی قبلی مستفید بودند رهبران محترم تمام تنظیم ها به منظور جلو گیری از تشتت افکار فرزندان مجاهدین علم دوست و سربکف افغانستان درین او اخر به مسئولین تعلیم و تربیه مربوطه خود صلاحیت و هدایت دادند تا از تمام مضامین وعلوم شامل نصاب تعلیمی برای صنوف مختلف یک نوع کتب طبع و به دسترس فرزندان مجاهدین ومهاجرین قرار بدهند که از نظر محتوا و مفهوم به دین مقدس اسلام شریعت غرای محمدی و مذهب مهذب حنفی مغایریت نداشته و مورد قبول تمام اقشار مجاهد و مهاجر مسلمان افغانستان عزیز باشد.

به این اساس شورای عالی هم آهنگی تعلیم و تربیه تشکیل گردید و مورد تائید همه رهبران محترم قرار گرفت.

شورای عالی هم آهنگی تعلیم و تربیه مذکور اداره مرکز تعلیمی افغانستان را تأسیس نموده که دارای شعبات ذیل (مدیریت نصاب تعلیمی، مدیریت تدریسی و نظارات، مدیریت پلان، و ارتباط خارجی، مدیریت اجرائیه، مدیریت مالی، مدیریت تربیه معلم، و مدیریت سواد آموزی) میباشد.

منسوبین این مرکز را متخصصین تعلیم و تربیه و اشخاص مجرب از تمام تنظیم های جهادی تشکیل میدهدکه مجدانه و متحدانه در مورد پیاده کردن تعلیم و تربیه اسلامی و توحید نمودن نصاب تعلیمی سعی و مجاهدت

بی شائبه مینمایند
بعد از بحث و مشوره متخصصین نصاب تعلیمی در مورد تهیه کتب درسی مضامین مختلفه به این نتیجه رسیدند که نظر به شرایط دشوار جهادی و عدم وقت کافی کتب درسی مضامین مختلفه دو اتحاد اسلامی را که قبلاطرف استفاده بود باهم مقایسه و مطالب اهم آنرابا در نظر داشت دشوار ی قید زمان تدریس در عالم مجاهدت و مهاجرت انتخاب نمایند.

لذا مدیریت نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان مسرت دارد که موقع یافت تا تمام کتب مضامین مختلفه درسی تنظیم های جهادی را که از طریق نصابهای تعلیمی مختلفه طبع شده بود مقایسه نمود. مطالب وعناوینی را که از نقطه نظرسطح دانش فهم شاگران و شرایط جهادی از نگاه تعلیم‌وتربیه سهل تر و آموزنده تر بود انتخاب و در معرض چاپ قرارداد.

اسلام مع الاکرام

مدیریت نصاب تعلیمی اداره مرکز تعلیمی افغانستان

فهرست

فصل اوّل

تمرین

فصل دوم

دورهٔ دوم اموی ها (عبدالله بن زبیر)
عبدالملک بن مروان .
از بین بردن قیام ها .
نگاهی به حکومت عبدالملک .
ولید بن عبد الملک .
فتوحات زمان ولید .
به ما وراءالنهر .
محمد بن قاسم و فتوحات سند .
قتل محمد بن قاسم .
موسی بن نصیر و فتوحات اندلس .
ب

ورود طارق بن زیاد در اندلس .

جنگهای مسلم بن عبد الملک با رومیها .

تمرین .

حضرت عمر بن عبد العزیز (رح) .

اصلاحات .

محاسبه با مامورین .

وفات و سیرت .

یزید ثانی .

تمرین .

هشام بن عبد الملک .

نگاهی به دوره حکومت اموی ها .

انتخاب خلیفه .

بیت المال

فتوحات

عوامل زوال اموی ها .

تمرین .

فصل سوم

جغرافیه .

الف : زمین .

خط استوا .

خط سرطان .

خط جدی .

دائرهٔ قطب شمال .

دائرهٔ قطب جنوب .

عرض البلد

طول البلد

ب : نظام شمسی .

سیارات نظام شمسی

مهتاب .

مهتاب گرفتگی (خسوف) .

آفتاب گرفتگی (کسوف) .

تمرین .

اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی با در نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخنیکی، مدنی و معیشتی بوده و در عین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگسستنی با جهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

هدف نهائی : اعلای کلمة الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضای خداوند (ج) می باشد .

((وَمِنَ اللهِ التَّوفِيقْ))

اجتماعیات

برای صنف ششم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

قالَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمْ

فرموده است حضرت رسول اکرم (ص)

رَضِيتُ

راضی هستم

بِاللهِ رَبًّا وَ

که الله پروردگار ماست

بِالإِسلَامِ دِينًا وَ

اسلام دین ماست

بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُولًا

محمد (ص) نبی و رسول ماست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله الكريم

يرفع الله الذين امنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات

جز (۲۸) سوره مجادله آیه (۱)

ترجمه: خدا وند(ج) بلند میسازد درجات ایمان داران را از شما وکسانی را که به ایشان دانش روزی گردانیده است.

ازفحوای آیه کریمه استنباط میشود که هیچ نوع کیفیات حسنه برجسته وبالاتر از علم ودانش وجود ندارد. اهمیت تعلیم وتربیه در دین مقدس اسلام بحدی است که اولین کلمات وحی سماوی (اقرا باسم ربک الذی خلق) میباشد بهمین اساس موضوع پرورش روحی و تربیت فکری اسلامی، اقتصاد، سیاست، عبادات، اخلاقیات، وحقوق بشری درلابلای تعلیم وتربیه قرآنی موضوعاتیست که در راس همه مسائل قرار میگیرد.

ما ربروان راه وحدانیت در دشوار ترین شرایط هجرت زمینه و امکانات آموزش اسلامی را بلطف خداوند (ج) طوری مساعدخواهیم ساخت که در راه حصول رضای رب الارباب هیچ نوع قدرتی درمقابل تصمیم واراده مقدس وخلل ناپذیر و فولادین ماسد شده نخواهد توانست. تمام اعمال وحشیانه و غیرانسانی کمونیزم بی هدف ازقبیل قتل عام، زنده به گور کردن چور وچپاول به آتش کشیدن مزارع وخانه‌ها تخریب وانهدام مساجد شریف مدارس واماکن مقدسه استعمال گازات سمی و پروپاگند های شباروزی در مملکت عزیز ما افغانستان فقط و فقط علل تأخیر در تعمیل تصمیم گیریهای ماست وبس.

ملت مسلمان افغانستان که متمسکین حبل المتین و متعهدین کلام ربانیست